



بررسی چرایی قرار گرفتن بخشی از جوانان و نوجوانان در میان عوامل میدانی دشمن در فتنه اخیر در گفت‌وگوی «جوان» با دکتر سعید عبدالملکی، تحلیلگر روان‌شناسی سیاسی و اجتماعی

گام اولی‌ها مانع تحقق بیانیه گام دوم شدند!

همان‌گونه که حضرت آقا در دیدار اخیر اشاره داشتند دسته دوم عوامل فتنه اخیر جوانان و نوجوانانی بودند که تحت تأثیر جاسوسان و عوامل آموزش دیده موساد و سیا به میدان آمدند و تحت تأثیرات هیجانات اقدام خلافی داشتند. چرا این جوانان و نوجوانان تحت تأثیر قرار گرفتند؟ این موضوع نیازمند ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی دقیق است. باید بررسی کرد که به‌خصوص در یک دهه اخیر چه اتفاق تربیتی، فرهنگی و اجتماعی برای کشور افتاده است که به‌ظهور نسلی منجر شده که برای کشور پرهزینه و مخرب است. در این زمینه سه ساخت متفاوت قابل‌بررسی است. یکی خانواده است که در یک دهه اخیر تحولاتی در آن رخ داده که بخشی از این تحولات مربوط به فشارهای فرهنگی غرب بوده که سبک زندگی اسلامی- ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است و والدین عملاً برای تربیت فرزندان‌شان چه به لحاظ تربیتی و چه مدیریت و کنترل رفتار خلع سلاح شده‌اند و فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای در ساخت روانی و ذهنی این قبیل نوجوانان که در سال ۱۴۰۱ و سال ۱۴۰۴ کشور را به آشوب و اغتشاش کشاندند، نقشی مخرب داشته‌اند. ساخت دوم، نظام آموزشی بوده است که در یک دهه گذشته و به‌خصوص در دهه ۹۰ در دو مقطع به سازمان شخصیت و پرورش کودکان و نوجوانان ما آسیب جبران‌ناپذیر وارد کرده است که یکی اجرای سند ۲۰۳۰ و حذف معاونت پرورشی در ساختار آموزش و پرورش بود که عملاً یک حفره تربیتی به‌جا گذاشت و این حفره از سوی محتواهای مخرب فضای مجازی پر شد و موجب ناهماهنگی شناختی، سرگردانی هویتی و مشکل‌گیری هویت آشفته در نوجوانان ما شد. مقطع دیگر در دوران کرونا بود که با کوچ اجباری دانش‌آموزان به فضای مجازی عملاً نوجوانان ما وارد سیاهچاله فضای اینترنت شدند و آنچه نباید می‌دیدند و می‌شنیدند، دیدند و شنیدند. ساخت سومی که در پخت‌وپز نظام معنایی و نگرشی نوجوانان ما برای تبدیل آنها به بات‌های مخرب و بمب‌های ساعتی نقش اساسی ایفا کرده‌اند، سوءتدبیر مدیران، مسئولان و برنامه‌ریزان کشور بوده است که به رغم سازمان‌های موزای و عریض و طویل با بودجه‌های فراوان، اما ناآرامی‌اند هستند و این ناآرامی مدیریتنی و نهادی خود را در کف خیابان‌ها نشان داد، بنابراین این بستر، مطابق آنچه گفته شد از قبل فراهم شده است و همچون زخمی که مگس بر آن می‌نشیند، دشمنان بر آن نشستند و از بین بردن تعداد روانی و اخلاقی مسلحانه خود کردند و نوجوانان بی‌دفاع ما که به لحاظ فرهنگی، اعتقادی، روانی، فرهنگی نقشه ذهنی سرشار از خلأ و کمبود بودند، خواسته و ناخواسته به عنوان ابزار دشمن عمل کردند، البته که همه اقدامات مخرب و این‌گونه نیستند اما آن دسته که چه از طرف خانواده و چه نظام آموزشی و مدیریتی به حال خود را شده‌اند، نمودشان آسیب بیشتری دیده و هر ضرر بیشتری به کشور رسانده‌اند و اگر فکری برای برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری برای این افراد نشود، در آینده شاهد اتفاقات بدتری خواهیم بود.

ما با نسلی مواجهمیم که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بزرگ شده‌اند و در توفان اطلاعات درست و نادرست قرار دارند. چگونه می‌توان آگاهی و قدرت تمیز این نسل را تق داد؟

متأسفانه ما در شرایط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که فرهنگ غرب تبدیل به دشمن بشریت شده است، به خصوص بشر ایرانی که با آنان همسوز و هم‌فکر نیست و تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و بمباران‌های رسانه‌ای غرب زندگی می‌کند. جنگ تربیتی غرب هم به لحاظ معیشتی و هم به جهت سلامت روانی ما با آسیب‌های فراوانی وارد کرده است. در کنار آن، روایت‌سازی‌های نادرست به منظور دستکاری ذهنی و روانی و از بین بردن تعادل روانی و اخلاقی جامعه از مصادیق دشمنی غرب با ایرانیان است. غرب ضداستقلال و آزادی‌گی ملت‌هاست که ما به عنوان ملت مستقل و آزاده هزینه‌های آن را داده‌ایم. فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی اکنون به عنوان جنگ‌افزار و ابزار دستکاری روانی غرب و دولت‌های استعمارگر و استکباری علیه ایرانیان و به‌خصوص کودکان و نوجوانان ما عمل می‌کند. محتواهای مخرب، روایت‌سازی، آسیب به سلامت ذهن و روان و تبدیل افراد جامعه به دشمن فرهنگ، هویت و حکومت مستقر از کارکردهای رسانه‌ای و فضای مجازی است. هزاران خبر و تحلیل غلط و نادرست در لحظه منتشر می‌شود که در این فضای مبهم، تاریک و غبارآلود حتی افلاطون و ارسطو هم اگر زنده بودند دچار گیجی و اختلال در نظام معنایی و به کتش پریشی مبتلا می‌شدند. شاید فوری‌ترین کار ما این باشد که جامعه را نسبت به این تاریخ‌نگار جدید که تلاش می‌کند خود را ناجی و چراغ راه معرفی کند، آگاه کنیم. در کشور ما ظرفیت‌ها و ظرفیت‌های زیادی از جمله رسانه‌های موجود دارد که می‌توان آن را متناسب با شرایط روز کارآمدتر کرد و نهضت آگاهی بخشی به‌خصوص برای نوجوانان و جوانانی به‌راه انداخت که ظرف ذهنی آنها آماده پذیرش هر گونه محتوای مخرب است، همچنین باید نیت‌های نادرست‌های غربی و رسانه‌های‌شان به طور علمی و فنی اشنا شود، اما صرف آگاهی‌بخشی کفایت نمی‌کند، باید فضای مجازی قانونمند شود، همچنان که بسیاری از

کشورها این کار را کرده‌اند. در آمریکا صدها قانون برای فضای مجازی‌شان تصویب کرده‌اند، حتی سگروه‌های چینی همچون تیک‌تاک را مسدود شده است و دسترسی نوجوانان به شبکه‌های اجتماعی در کشور ما زمانی موضوع طرح صیانت از حقوق افراد در برابر آسیب‌های فضای مجازی، در مجلس مطرح شد که عده‌ای با نیت‌های مختلف شروع به شلوغ‌کاری و سیاه‌نمایی و به دروغ از آن به عنوان دیوار کشیدن دور کشور تعبیر کردند و مردم را ترساندند و در نتیجه نظام حکمرانی از تصویب و اجرای آن عقب‌نشینی کرد که به نظر بنده موضوع نفوذ در کار است. سؤال مهم این است که چطور می‌شود که شما به‌عنوان حکومت ناشی از فضای مجازی به‌عنوان یک جنگ‌افزار داشته باشید و عده‌ای مانع این کار شوند؟ آیا فوج‌شاخ و گوش دارد؟! اگر طرح صیانت اجرا یا فضای مجازی قانونمند می‌شد، این آسیب‌ها به حداقل می‌رسید. با این وصف، حالا که مرز بین حق و باطل و دوست و دشمن مشخص شده است باید با اقتدار تمام فضای مجازی را قانونمند و طرح صیانت را همچون کشورهای غربی برای حفاظت از کودکان و نوجوانان اجرا کرد و هر شخص و جرائنی و سوسه‌پیاچ و مقاومت کرد، آن را قلع و قمع کرد. این موضوع یک مطالبه ملی است!

اصلی‌ترین مخاطب اعلامیه گام دوم انقلاب جوانان بودند. آیا کم‌کاری در رساندن پیام گام دوم موجب شده است گروهی از جوانان و نوجوانان دچار انقطاع شوند و فریب بخورند؟

بیانیه گام دوم که رهبر انقلاب فرمودند برای تهیه آن زحمات زیادی کشیده‌اند، متأسفانه از سوی بخش‌هایی از گام اولی‌ها به درستی درک و پیگیری نشد. عده‌ای فکر کردند اگر به جوانان بها داده شود، جایگاه خودشان تضعیف می‌شود و شروع به بهانه‌گیری و عدم‌اجرا کردند، البته این یک سوءبرداشت بود. بیانیه گام دوم صرفاً به این معنا نبود که تمام مناصب و جایگاه‌ها از سوی گام اول واگذار شود و کنار بروند بلکه به این معنا بود که نسل‌سازی شود و نسل‌های جوان با نسل‌های قبل پیوند بخورند و ارزش‌ها، آرمان‌ها و تجربیات به جوان‌ترها منتقل و فاصله نسلی بر شود تا آینده کشور و نظام اسلامی تضمین شود، بنابراین باید پیشکسوتان گام اول با جوانان گام دوم هم‌دلی پیدا و به کمک همدگر موتور کشور را روشن کنند و به جلو برانند. باوجوداینکه نهادها، پژوهشکده‌ها و مؤسسات زیادی برای موضوع گام دوم شروع به فعالیت کردند و بودجه‌هایی برای این موضوع تصویب شد اما عملاً خروجی معناداری را شاهد نبودیم چرا که آن نهادها همچنین تحت مدیریت و تصمیم‌گیری گام اول هستند و انگار خود را این‌گونه توجیه کرده‌اند که این ابزارها در اختیار آنها قرار گرفته است تا از صندلی و جایگاه خود مراقبت کنند و متأسفانه

این نگرش مخرب به خلأ تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای کودکان و نوجوانان و جوانان منجر شده است و عملاً این طیف نادیده گرفته و بعضاً حذف شده‌اند، به‌گونه‌ای که حتی برای مدیریت و کنترل آنها نیز برنامه‌ای وجود ندارد، چه برسد به ایجاد شغل و امکانات ادوای این نگاه حذفی ریشه این بحران‌های زنجیره‌ای است که هرچند سال یک‌بار تکرار می‌شود و دشمن روی نوجوانان ما حساب باز و آنها را ابزاری برای اغتشاش و براندازی می‌داند و به عنوان پیاده‌نظام از آنان استفاده می‌کند، درحالی که بیش از نیمی از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند و در میان حدود ۲۰۰ کشور رتبه ۱۶ جوان بودن جمعیت را داریم، بنابراین باید موضوع بود سه‌گانه قدرت، ثروت و منزلت در روندی آرام و تدریجی از سال ۱۳۹۷ که بیانیه گام دوم منتشر شد به نسل‌های جوان منتقل می‌شد تا فاصله نسلی به شکاف نسلی تبدیل نمی‌شد، البته این به معنای واگذاری همه‌چیز و خلع سلاح گام اول نیست و حتی به این معنا نیست که همه نسل اولی‌ها مقصرند، بلکه کلونی محدودی که جریان قدرت، ثروت، منزلت و نهادی و سامانی را قبضه کرده، این وضعیت انتقابی را ایجاد کرده است که باید حاکمیت را رأی‌دار عمل شود و این فضا را بشکند.

برخی از تحلیل‌ها این گروه را نوجوانان و نوجوانان را در گروه نبردها دسته‌بندی می‌کنند، چگونه می‌توان برای این گروه هدف و برنامه مشخص ایجاد کرد تا احساس تعلق و میهن‌پرستی آنها را بالا ببرد؟

بله درست است. مسائل جهانشمولی وجود دارد که شامل ما هم می‌شود. اساساً در همه جای دنیا مسائل و مشکلات مشترکی به‌خصوص در مورد نسل‌های جدید وجود دارد. بیشتر دولت‌ها و نظام‌های سیاسی با پدیده جدیدی به نام نسل «زد» و نسل «تیت» مواجه شده‌اند که اکثر پیش‌بینی و برنامه‌ریزی قبلی برای آن نداشته‌اند. ناشناخته بودن جنبش‌های اعتراضی در اکثر کشورهای به‌خصوص بعد از کرونا به‌صورت یک امر عادی در آمده و در سه سطح محلی، ملی و جهانی در حال رخ دادن است و صرفاً مربوط به کشور ما نمی‌شود، به‌گونه‌ای که برخی ناظران بین‌المللی عصر کنونی را عصر اعتراضات توده‌ای نامیده‌اند چراکه نظرهای سیاسی و حکومت‌ها از پاسخ‌دهی به‌طور ناکافی نیازهای جوامع و به‌خصوص نسل‌های جدید ناتوان هستند. بنده اعتراضات توده‌ای نیز جوانان و نوجوانان زیر ۲۵سال هستند که اغلب بیکار و درگیر تعارضات بین‌نسلی هستند. بر اساس یک آمار در سال ۲۰۱۹ این اعتراضات ضد دولتی در ۱۴ کشور از جمله ترکیه، ایالات‌متحده آمریکا، شیلی، هنگ‌کنگ، بولیوی، الجزایر، هند و پاکستان رخ داده که با قطع اینترنت از سوی دولت‌های مذکور مواجه شده است. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۹ برنامه توسعه سازمان ملل، حدود ۶۰ کشور ضریب جینی (نابرابری) بالاتر از ۴۰ دارند که به آن سطح خطرناک می‌گویند. این گزارش می‌افزاید که فقط شرایط اقتصادی باعث ناآرامی نمی‌شود بلکه عواملی همچون ادراک فساد و ناعدالتی و کمبود فرصت‌های رشد، محرک‌های کلیدی ناآرامی هستند. بالطبع کشور ما نیز متأثر از همین عوامل است، البته

است. فرهنگ رسمی جامعه را قبول ندارند. بخشی از آنها سیاسی شده‌اند، بدون اینکه بدانند حکومت، سیاست و تاریخ چیست؟ و حتی زحمت مطالعه به خودشان نمی‌دهند. نسل نیت (NEET) که یک پله فراتر از نسل زد هستند، به افرادی گفته می‌شود که تقریباً بی‌هنگر هستند، یعنی «نه درس می‌خوانند، نه شاغل هستند و نه مهارتی می‌آموزند» و صرفاً بر توقع و منتظر لقمه حاضر و آماده هستند که معمولاً در کشورهای اروپایی سنین بین ۱۶ تا ۲۴سال هستند اما در کشورهای آسیایی مثل ژاپن از سن ۱۵ تا ۲۴سال را تشکیل می‌دهند. در کشور ما آمار دقیقی از نیت‌ها وجود ندارد اما برخی مراکز مطالعاتی گزارش کرده‌اند که طی سال ۱۳۹۷ از ۳ میلیون جوان ۱۵ تا ۲۴ساله حدود ۳۰ درصدشان نیت بوده‌اند. جمعیت مذکور بدون هر نوع فعالیت، فاقد شغل، بدون مهارت، بدون تحصیل یا در حال تحصیل نبودن هستند که سر بار جامعه محسوب می‌شوند و فشار سنگینی به خانواده و جامعه وارد می‌کنند. این افراد علاوه بر اینکه بیکار و بدون شغل و کسب درآمد هستند، هیچ‌گونه مهارتی در زمینه‌های گوناگون صنعتی، خدماتی و تولیدی ندارند و از همه نظر ناآرامد و عاطل و باطلند و عملاً یک بمب آماده انفجار و مستعد آسیب‌های روانی و اجتماعی هستند و آمادگی برای تنش و آشوب و تهدیدات امنیتی دارند و حتی می‌توانند زمینه‌های وقوع جرم، بزهکاری، و آسیب‌های اجتماعی و تهدیدات امنیتی را فراهم کنند. این جوانان به دلیل فقدان برنامه‌ریزی از سوی دولت‌ها دچار کناره‌گیری و طرد سیاسی و مشکلات عملکردی و ناآرامی‌های جامعه بیکانه هستند و زمینه‌های انحراف و ارتکاب جرم و پیوستن به باندهای بزهکار و تروریستی را دارند. گزارش‌ها و باوردها نشان می‌دهد اکثر افراد شرکت‌کننده در ناآرامی‌ها و اغتشاشات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ متشکل از نیت‌ها بوده‌اند. باید تجربه سایر کشورهای بررسی شود که چه راهکاری برای برنامه‌ریزی و مدیریت این نسل به کار برده‌اند، هر چند بسته به شرایط و به‌خارج از کشور دل می‌بندند و دنبال ناجی خارجی می‌گردند و رسانه‌های معاند نیز در این آتش می‌دمند، بنابراین جریانات و دولت باید مَر قانون نظام جمهوری اسلامی را اجرا کنند و اگر نمی‌توانند با اسناد بالادستی سیاست‌گذاری کلی نظام خود را هماهنگ کنند، از چرخه حکمرانی کنار گذاشته و حذف شوند تا جلوی ضرر گرفته شود.

قصد توجیه شرایط را نداریم اما متغیرهای داخلی بعضاً متأثر از شرایط جهانی نیز هستند. نسل‌های زد و نیت یک پدیده نسبتاً جدید و متأثر از وضعیت پساینترنِت و فضای مجازی هستند که در کشور ما نیز وجود دارد. نسل زد نسل فضای مجازی است که فاقد مرجعیت فکری و عقیدتی است. مطالبه آنها ازادی‌های فردی

بدون شک انقلاب اسلامی خوراک فکری لازم و کافی برای همگان دارد و غنی از نکات و آموزه‌های تربیتی و زندگی است. اینکه چرا این بخش از جامعه از این تغذیه مادی و معنوی محروم بوده قطعاً هم ناآرامی‌های نهادی و مدیریتی در کار است و هم نفوذ سند ۲۰۳۰ و حذف معاونت پرورشی در دهه ۹۰ که نفوذ جریانی بود که چند سال بعد و در ناآرامی‌ها و اغتشاشات ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ صدایش درآمد

بیانیه گام دوم که رهبر انقلاب فرمودند برای تهیه آن زحمات زیادی کشیده‌اند، متأسفانه از سوی بخش‌هایی از گام اولی‌ها به درستی درک و پیگیری نشد. عده‌ای فکر کردند اگر به جوانان بها داده شود، جایگاه خودشان تضعیف می‌شود و شروع به بهانه‌گیری و عدم‌اجرا کردند، البته این یک سوءبرداشت بود

افراد فریب خورده روند اجتماعی شدن را طی نکرده‌اند، به این دلیل که در فضای مجازی بزرگ شده‌اند. اکثر آعرزت نفس پایینی دارند. توانایی تفکر تحلیلی و حل مسائل و رویه‌دها را ندارند. ساده‌انگار و خام‌اندیش هستند. هیجان‌پذیری بالایی دارند. به بازی‌های رایانه‌ای اعتیاد دارند و اکثر آکیم و غرق در فضای مجازی هستند. به مواد مخدر و رفتارهای جنسی نامتعارف الودگی دارند

است. فرهنگ رسمی جامعه را قبول ندارند. بخشی از آنها سیاسی شده‌اند، بدون اینکه بدانند حکومت، سیاست و تاریخ چیست؟ و حتی زحمت مطالعه به خودشان نمی‌دهند. نسل نیت (NEET) که یک پله فراتر از نسل زد هستند، به افرادی گفته می‌شود که تقریباً بی‌هنگر هستند، یعنی «نه درس می‌خوانند، نه شاغل هستند و نه مهارتی می‌آموزند» و صرفاً بر توقع و منتظر لقمه حاضر و آماده هستند که معمولاً در کشورهای اروپایی سنین بین ۱۶ تا ۲۴سال هستند اما در کشورهای آسیایی مثل ژاپن از سن ۱۵ تا ۲۴سال را تشکیل می‌دهند. در کشور ما آمار دقیقی از نیت‌ها وجود ندارد اما برخی مراکز مطالعاتی گزارش کرده‌اند که طی سال ۱۳۹۷ از ۳ میلیون جوان ۱۵ تا ۲۴ساله حدود ۳۰ درصدشان نیت بوده‌اند. جمعیت مذکور بدون هر نوع فعالیت، فاقد شغل، بدون مهارت، بدون تحصیل یا در حال تحصیل نبودن هستند که سر بار جامعه محسوب می‌شوند و فشار سنگینی به خانواده و جامعه وارد می‌کنند. این افراد علاوه بر اینکه بیکار و بدون شغل و کسب درآمد هستند، هیچ‌گونه مهارتی در زمینه‌های گوناگون صنعتی، خدماتی و تولیدی ندارند و از همه نظر ناآرامد و عاطل و باطلند و عملاً یک بمب آماده انفجار و مستعد آسیب‌های روانی و اجتماعی هستند و آمادگی برای تنش و آشوب و تهدیدات امنیتی دارند و حتی می‌توانند زمینه‌های وقوع جرم، بزهکاری، و آسیب‌های اجتماعی و تهدیدات امنیتی را فراهم کنند. این جوانان به دلیل فقدان برنامه‌ریزی از سوی دولت‌ها دچار کناره‌گیری و طرد سیاسی و مشکلات عملکردی و ناآرامی‌های جامعه بیکانه هستند و زمینه‌های انحراف و ارتکاب جرم و پیوستن به باندهای بزهکار و تروریستی را دارند. گزارش‌ها و باوردها نشان می‌دهد اکثر افراد شرکت‌کننده در ناآرامی‌ها و اغتشاشات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ متشکل از نیت‌ها بوده‌اند. باید تجربه سایر کشورهای بررسی شود که چه راهکاری برای برنامه‌ریزی و مدیریت این نسل به کار برده‌اند، هر چند بسته به شرایط و به‌خارج از کشور دل می‌بندند و دنبال ناجی خارجی می‌گردند و رسانه‌های معاند نیز در این آتش می‌دمند، بنابراین جریانات و دولت باید مَر قانون نظام جمهوری اسلامی را اجرا کنند و اگر نمی‌توانند با اسناد بالادستی سیاست‌گذاری کلی نظام خود را هماهنگ کنند، از چرخه حکمرانی کنار گذاشته و حذف شوند تا جلوی ضرر گرفته شود.

برای اینکه دیگر جوانان و نوجوانان کشورمان در چنین داه‌های فریبی گرفتار نشوند، باید چه کار کرد؟

بدون شک انقلاب اسلامی خوراک فکری لازم و کافی برای همگان دارد و غنی از نکات و آموزه‌های تربیتی و زندگی است. اینکه چرا این بخش از جامعه از این تغذیه مادی و معنوی محروم بوده قطعاً هم ناآرامی‌های نهادی و مدیریتی در کار است و هم نفوذ سند ۲۰۳۰ و حذف معاونت پرورشی در دهه ۹۰ که نفوذ جریانی بود که چند سال بعد و در ناآرامی‌ها و اغتشاشات ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ صدایش درآمد. نفوذی‌ها و گروه‌های ذی‌نفع با نفوذ در سیستم تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، هم در حال از بین بردن نهاد خانواده هستند و هم اجازه نمی‌دهند خدمات نظام اسلامی به تمام بخش‌های جامعه تسری پیدا کند و موجب شکاف بین نظام و مردم شده‌اند. ما نیازمند یک حمایت و پالایش هستیم و اگر این موضوع را جدی نگیریم، شاهد تکرار رخدادهای پرهزینه بیشتری خواهیم بود. یکی از چالش‌های اصلی کشور و نظام، افراد و جریاناتی هستند که بعد از انقلاب به قدرت و ثروت و منزلت دست پیدا کرده‌اند اما اکنون توان تبدیل به فرصت‌آمیزی شده‌اند و از قضا خود این افراد به دلیل شکار چالش‌های اقتصادی و باده‌آورده و نابرابر، زد و بند، رانت‌جویی و استفاده از ارز دولتی و عدم‌پرداخت مالیات، خودشان از پایه‌گذاران شکاف طبقاتی هستند و نسل تلخ آن است که نظام را متهم می‌کنند. از طرفی، به جایی رسیدیم که خدا را بنده نیستند و به دلیل کسم‌کاری نهادهای نظارتی، خود را نامبارندار و از پیگیری‌های حقوقی و قضایی مصون می‌دانند و در مواقع بحران با پیام‌های دوپهلوی و بعضاً آشکارا علیه نظام توطئه می‌کنند و موجب خضای محاسباتی در بخش‌هایی از جامعه می‌شوند و نوجوانان را به اردوکنشی خیابانی دعوت می‌کنند. لازم است درس عبرتی به یادماندنی از افراد داده شود، و گرنه نظام را می‌بلعند. بخش زیادی از ثروت کشور به دلیل برنامه‌ریزی‌های غلط و غیرواقعی هدر می‌رود. به‌عنوان مثال توسعه فراطری دانشگاه‌ها و به‌خصوص تحصیلات تکمیلی یک خطای راهبردی بود که همچنان ادامه دارد. در هر شهر کشور چند دانشگاه وجود دارد که یکی از آن کافی بود و باید مابقی آنها تبدیل به کارخانه و کارگاه تولیدی می‌شدند تا هم مشکل بیکاری حل شود و هم اقتصاد و صادرات کشور توسعه پیدا کند، بنابراین بسیاری از دانشگاه‌ها کارایی کم دارند و برای آن دسته داده‌اند و باید به کارخانه و کارگاه‌های بزرگ و کوچک تولیدی تغییر کاربری داده شوند و جوانان مهارت‌های فنی را یاد بگیرند و مشغول کار و تولید شوند. تحصیلات تکمیلی در بسیاری از مواقع موجب تأخیر در اشتغال و تشکیل خانواده و فرزندآوری شده که یک آسیب راهبردی برای آینده کشور است. بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مثل سنگاپور تا یک چهارم مردمشان تحصیلات دانشگاهی دارند و آموزش‌های مهارتی و فنی موجب پیشرفت کشورشان شده است.